

اخلاق در ادبیات فارسی

نظری بگذشته و حال

ادبیات فارسی دوازدهمین قرن از عصر طولانی خود را
سازنده ادبیات ایران بسر میبرد از اینرو ادبیات ما یکی از کهن سال ترین
ادبیات جهان است هیچک از ملل زنده اروپا که ادبیات وسیع و با سابقه دارند
از حیث قدمت ادبیات پیایه ایران نمی رسند حتی ایتالیا که در اروپا تنها مملکتی
است که در آن تمدن و علوم یونان و روم قدیم در دوره تاریک قرون وسطی
یکلی از بین نرفت باز هم ادبیات آن نسبت با ادبیات ما جدید و با اصلاح خودمان
تازه بدوران رسیده است دانث (۱) شاعر بزرگ ایتالیایی که شاعرش بزبان
ایتالیایی نیست ژمانا متاخر تر از سعدی است
این ادبیات که بعق اسباب افتخار ایرانیان است
خدمت ادبیات تا حال اهمیت خدمت آن در راه احیای روح ملیت در

ایران وزنده نگاه داشتن آن و ایجاد اتصال معنوی بین اجزای متفرقه ملت که بواسطه کوههای بلند و سخت و کویرهای سوزان از یکدیگر جدا بوده‌اند بطور کامل ادراک نشده است و شك نیست که ملت ایران بنا گذشتن زمان و تعمیم سواد و ترقی سطح معلومات عمومی قدر و قیمت آنرا خواهد دانست

ادبیات فارسی آسان و درخور فهم عمومی است اشعار شعرای بزرگ ایران غالباً سهل و ساده و محتاج بشرح و تفسیر نیست و از این حیث با اشعار شعرای بزرگ عرب که بدون شرح فهم آن بر اهل لسان هم مشکل است فرق دارد زبان محاوره مردم هم در این مدت دوازده قرن تغییر فاحشی که اسباب فهمیده نشدن گفته‌های رودکی و فردوسی باشد نیافته است در صورتیکه آثار ادبای پنج و شش قرن قبل فرانسه (۱) برای اشخاص نسبتاً باسواد هم غیر مفهوم و محتاج بترجمه بزبان فعلی است

در ادبیات فارسی بعلل چندی اهمیت بیشتر شعر داده شده نتایج افکار گویندگان غالباً بصورت شعر یعنی همان کلام موزون و باقافیه جلوه گر گردید و اگر چه گاه گاهی شاهکار شری از قبیل گلستان ظاهر میشد اما چنانکه گفته‌اند بایک گل بهار نمیشود (اگر چه آن گل خود به تنهایی گلستانی باشد) بهار ادبیات فارسی هم با گلهای معطر شعر برپا بود این وضع تا اواخر صفویه که دوره شروع ترقی دوباره ادبیات فارسی است ادامه داشت در آن زمانهاست که نثر فارسی مورد توجه گویندگان و سخنوران واقع گردید و متدرجاً بر اهمیت آن افزوده میشد تا در زمان ما که قضیه بکلی برعکس سابق شده و مقام نثر در ادبیات به مراتب بیش از شعر است و در حقیقت ادبیات فارسی بدو عصر شعری و نثری منقسم میشود و از اینرو برای مطالعه در ادبیات عصر اول باید شعر فارسی را مطالعه کرد .

شعرای فارسی ایران بسیاری از موضوعات را بنظم

موضوع اشعار فارسی در آورده و باصطلاح ادبا مورد آزمایش طبع قرار

داده اند معانی دقیق و لطیف را در قالب اوزان شعری ریخته شنوندگان و خوانندگان

را محظوظ داشته اند وصف بهار و سبزه و گل تعریف گوه و دشت و ابر و

برف و باران و مدح پادشاهان و بزرگان و شرح جنگها و پهلوانیها و تذکر

عشق و شرح حسن معشوقه و تحقیق مسائل دینی، فلسفی و عرفانی و بند و مواعظ

از جمله موضوعات متنوعی هستند که در شعر فارسی مقام کم و بیش مهمی را

احراز می نمایند و هر شاعری بر حسب ذوق و قریحه ذاتی یا موجدات دیگر در

یک یا چندتا از آن موضوعها طبع آزمائی نموده و نتیجه را در معرض استفاده اهل

عصر خود گذاشته است و مقدار معتناهی از آن هم از دستبرد زمان و جنگها

و غارتها و حریقها ایمن مانده در ضمن کتابها و دواوین و جنگها بدست مانده

است که مجموع آنها کاخ بلند ادبیات ملی ما را تشکیل میدهد که اسباب افتخار

ایرانیان و مایه تحسین و تعجب بیگانگان است

در این میان معانی اخلاقی متأسفانه چنانکه باید

عدم توجه به معانی اخلاقی مورد توجه و اعتنای شعرای ما قرار نگرفته است

بلکه جای هزار افسوس است که در خیلی موارد طبع شعرای ایران بر ضد

اخلاق بکار رفته و نتایج افکارشان بیچوجه با اصول مسلمة اخلاقی وفق نمیداده

است تا آنجا که بسیاری از مسائل که با قطع نظر از حکم دین از لحاظ اخلاق

و عادت هم محکوم بودند در عالم شعر ستودن آنها جزو واجبات بوده و شعر و

ادبیات بی آنها تصور نمیشد، یک قسم ملازمه ذهنی مابین شعر از یک طرف و شراب

و مستی و بیخود و لایعقل افتادن از طرف دیگر ایجاد شده است و در نتیجه یک میبایست

مفهوم مابین شعر و اخلاق ایجاد شده و تا حال ازین نرفته است.

البته ما قبول داریم که ادبیات و بخصوص شعر از جمله مسائل ذوقی است

و حب جمال و زیبایی در مطلوبیت آن دخیل است و صنعت شعر از صنایع نظریه است که مفهوم آن از مفهوم اخلاق جدا است و مدعی هم نیستیم که شرحاً باید مفید یک فایده باشد و اگر فایده نداشته باشد باید آنرا بدور انداخت و کتاب شعر بی فایده را سوزاند ولی از آنطرف هم هیچ دلیلی درین نیست که شعرا باید از نظم حقایق اخلاقی و ستودن اعمال و صفاتی که اخلاقاً پسندیده است اجتناب نمایند و واجب هم نیست مگر شاعر در دیوان خود یک فصل هم برای هزلیات و مطایبات تخصیص دهد که برخلاف اسم خوش ظاهر و بی ضرری که دارد عبارت از یک مشت پاره‌های رکیک و هرزه است که خوانندگانش آن اسباب ابدای روح حیا و عفت نظری بشری است.

این قسمت یکی از نقاط ضعف ادبیات ماست و احتمال دارد ماخذ عربی که از ادبیات عرب باذیت فارسی سرایت کرده باشد چون این قسم شعر در اقطار عرب قبل رائج بود و آنرا مجنون و سفوف گویا مهتق از (سغفات) باشد می‌گفتند و شاعری را که از آن سغافها در شعر خود زیاد استعمال می‌نمود شاعر ماچن می‌گفتند مشهورترین این صنف از شعرای عرب ابن العجاج بنیادی (۱) است که در نیمه دوم قرن چهارم میزیسته و در صیغ اقطار بلاد اسلامی معروف بود دیوان وی که بر از مجنون و سفوف یعنی هرزه و رسوا و رکیک است در زمان خود خیلی مطلوب و رائج بود و بروایت تمالی بدینجهاد الی ۷۰ دینار خرید و فروش می‌شد. (۲)

با تغییرات عظیمی که از اواخر زمان قاجاریه اصلاحات در شعر فارسی و مخصوصاً از زمان اعلان مشروطیت باینطرف

(۱) وفات حسن بن احمد معروفه بابن العجاج در سنه ۳۹۱ اتفاق افتاده است (وفیات الامیانه)

(۲) رتبه‌الدهر تمالی ج ۲ صفحه ۶۹

در طرز تفکر حاصل شد جای آن بود که در این موضوع تغییرات ناامنی بعمل آید و انصافاً در عالم شعر اصلاحات مهمی حاصل شده که در اثر ازین رفتن سلاطین مستبک و راه یافتن فکر تجدد در ادبیات ممداحی در مقابل طمع ستم تقریباً متروک شده و دیگر کسی پیدا نمیشود که اگر وقتی از وی پرسیدند شغلی توجیحت جواب بدهد شاعری و ممداحی باشعار هرزه و رسوا هم کمتر تصادف می شود اگر شعرایی از قبیل ابرج میرزا که اصول اخلاقی را در شعر خود مراعات نمیکرد ظهور کرده و دیوانش چاپ و بدست مردم افتاده است از افراد نامور است و شخصاً از بقایای دوره سابق بود که شیوه و اجلوب وی در شعر متغیر شده است

اشکال جدید اما متأسفانه همان اشکال بطرز دیگر از ناحیه دیگر ظاهر شده است و اگر توجیحتی بآن نشده و در اول کار جلوگیری از آن بعمل نیاید مخصوصاً چهیدی در عالم ادبیات ما ایجاد و نام و شهرت ادبیات ما بطرز بزرگی دچار خواهد شد متصوّم روشی است که نویسندگان معاصر در برکت حاصلی خود پیش گرفته اند که در آنها چه تالیف و چه ترجمه باز چاپ اخلاق مراعات نمیشود مخصوصاً در بعضی از جرایده و مجلات فتنگی مصور که در طهران چاپ میشود اصول اخلاقی بیچیز و چه مورد اعتنا قرار نگیرد.

کار بعضی از آنها بجائی رسیده و مطالبی نشر میکنند و مقالاتی مینویسند که هر کس از عفت و حیانتی داشته باشد از خواندن آن منزجر شده و عرق خجلت بر پیشانی وی می نشیند و عکسهای در روزنامه چاپ می شود که بافت و عیای جلی که خوشبختانه از خصائل ملت ایران است و هنوز نرفته است مانند مانسی خواهیم در اینجا وارد شخصیات بقوم والا من باب مثال چند نفره از نهر بهای موقوت (بر بودیک) (۱) طهران در انامی بردیم

یکی از نشریه‌های هفتگی کثیرالانتشار طهران که در تبریز خواننده زیاد دارد و خیلی از مردم آنرا خریده و شماره‌های آنرا جمع و تجلید می‌نمایند غالباً مشتمل بر مقالاتی است که از حیث رسوائی موضوع و رکت و استهجان تعبیرات، متناسب باقصائد ابن‌الحجاج بغدادی و سوزنی سمرقندی است و اگر آن مقالات را جداگانه جمع‌آوری نموده و کتاب مستقلی سازند به‌منزله جلد نانی عشرت‌نامه فارسی و رجوع‌الشیخ الی صباه عربی خواهد بود بعضی از خوانندگان آن روزنامه برای آنکه اطفال درخانه آنرا نخوانند و اخلاق شان فاسد نشود آنرا بعد از خواندن مخفی مینمایند ضرر این قبیل نوشته‌ها باخلاق عمومی و فاسد نمودن روح ملت و مخصوصاً طبقه جوان برهرعاقلی روشن است و مخصوصاً بدو علت تأثیر این نوشته‌های مجونی معاصر در تخریب اساس اخلاق اضعاف مضاعف اشعار سوزنی سمرقندی و یغمای جندقی و امثال آنان است :

اول آنکه چون آن اشعار طبع و نشر نمیشد و فقط عده محدودی آنرا استنساخ مینمودند و یا حفظ میکردند در نتیجه انتشار کامل نمییافت و غالباً از دسترس جوانان و مخصوصاً اطفال خارج بود و چون برای طبع و نشر آن اداره منظمی تشکیل نگردیده بود شعاع تأثیرش هم بهمان نسبت کوتاه بود.

علت دیگر آنکه اشعار مضر اخلاق و منافی عفت هر چه بود شعر بود و معلوم است که مطالب شعری باندازه مطالب شری، جدی تلقی نمیشد و از قدیم شعرا در ضمن اشعار خود بعضی معانی را می‌پرورانیدند که در نشر و یا محاوره عادی نمی‌توانستند آنرا ادعا بکنند و یا بآن تکلم بکنند و به بعضی معاصی و کارهای زشت اقرار می‌کردند که در صورت آمدن آن اقرارها در ضمن کلام

عادی یا نوشته شری موجب حد شرعی بود ولی چون در ضمن شعر آن اقرار بعمل آمده بوده است هرگز بخیال کسی نمی‌رسید که از شاعر، در آن باره بازخواستی بکند و حکایت ابونواس با هرون الرشید و نجات وی از حد از قصه‌های معروف است (۱)

مقصود اینست که نه شعرا شعر خود را جدی فرض می‌کردند و نه خوانندگان و شنوندگان گفته‌های آنها را جدی تلقی می‌نمودند البته معلوم است که از تاثیر این گونه کلام که نه گوینده و نه شنونده بچشم جد در آن نگاه نمی‌کنند چقدر کاسته میشود از آنطرف مطالب روزنامه‌ها بشر جدی است و مقاله‌های کذائی را بدرر دینف مقاله‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که دارای درجه اول از اهمیت است مینویسند خواننده بعد از عادت کردن بخواندن این روزنامه‌ها خیال خواهد کرد که واقعاً مسائل حیات عبارت از همه اینها است و متدرجا بنیان اخلاق فطری و خانوادگی متزلزل شده و قبح کارهای زشت از نظر وی زایل خواهد شد حالا معلوم نیست که چرا مدیران جراید و نویسندگان که رهبری فکری جامعه را بعهده گرفته‌اند بمسئله‌ای باین اهمیت التفات نمی‌فرمایند و همین طور می‌گذارند که اخلاق جامعه و مخصوصاً نسل جوان با مطالعه مقاله‌ها و تماشاها و عکسها مسموم بشود قطعاً سوء نیت ندارند و آنچه ما فکر می‌کنیم شاید دوتا عذر عمده داشته باشند که هیچیک بعقیده ما موجه نیست

اول آنکه بگویند این قبیل

اعتذار از طرف مطبوعات

روزنامه‌ها و عکسها در خارجه هم

معمول است و ما تقلید از آنها میکنیم این عذر بطور قطع مزدود است چون گذشته از آنکه ما سندی نداده‌ایم که هر چه فرنگیان کردند ما هم حتماً باید آنرا بکنیم اصلاً در خارجه کار باین درجه از فضاحت نرسیده است آن مقالاتی که در روزنامه‌های جدی مانوشته میشود در روزنامه‌های هم مقام آنها

در خارج نوشته نیشود و هر مطلبی را نیشود و نباید در هر جا نوشت روزنامه
هفتگی ایلوستریشن (۱) از هشتاد ساله باینطرف دو پارسی منتشر میشد و
شهرت جهانی داشت بایران هم می آمد اگر شما یک مقاله از قبیل آن مقاله ها که
دو جراید هفتگی مصور طهران منتشر میشود و موضوعش با خصوصیات زندگی
فامته ها و با تفصیل گمراه شدن فلان دختر و یا وجه مناعت ساخته شدن فلان
تصنیف می عفت است پیدا کرده آنوقت ما قبول نمی کنیم که باید بتقلید
جواید مصور اروپا جراید ایران هم هر چه بجلو قلم شان آمد بنویسند و اخلاق
نسل جوان ایران را چنان فاسد بکنند که دیگر امید اصلاح نرود.

در خارج هم نشریه های مضر اخلاق و رسوا چه بعنوان کتاب و چه بعنوان
نشریه چاپ و توزیع میشود ولی آنها بکرم مخصوصی هستند و غالباً بتوسط
ناشرین مخصوص و در مطبوعه های مخصوص و بطور قاچاق طبع و نشری شود همیشه
تحت تعقیب دولت و افکار عمومی است.

اخیراً که روزنامه های پارسی رسیده است معلوم می شود که حفظ و تصنیف
مطبوعات مخصوص جوانان از مطالب مضر مورد توجه دولت قرار گرفته است
و محبت از اینست که از نوشته شدن بعضی مطالب در مطبوعات مخصوص جوانان
جلو گیری بشود در صورتیکه از نمونه های چندی که در آن روزنامه ها نوشته
شده معلوم می شود که مطالب مورد شکایت از قبیل رومانهای پولیسی و تفصیل
دزدیها و طمانچه کشیدن و امثال آنها است مگر نسبت بطلب
بعضی از روزنامه های ما از قبیل حکایات عادی بلکه اخلاقی
شمرده می شود.

غیر دیگری که بنظر میرسد شاید نشر این قبیل مواد مضر را موجه میکند
رغبت عامه بنخواندن مطالب تفریحی و بیبهری آنها برای مطالب مفید علمی و ادبی است

مانمیدانم که این فرض تاچه حد مطابق حقیقت است و بر تقدیر صحت کامل آن باز عذر موجه و قابل قبولی نیست فرض بکنیم که اکثر روزنامه خوانها و علاقمندان بمطبوعات در ایران از مقالات مفید علمی و ادبی خوششان نیاید و فقط از مطالعه شرح و تفصیل حکایات مستهجن و قبیح و خجلت آور ملتند بشوند آیا تهیه مواد این انداز غیر مشروع هم واجب است؟ و آیا این درست مثل آن نیست که شخصی در یک شهر که سکنه آن با استعمال آلكل و تریاک و کوکائین و امثال آن معتاد باشند تجارت این مواد مهلك و مضر را دائر نماید و با تجارت خود براعتیاد و گرفتار شدن اهل شهر بیفزاید و در جواب اعتراض- کنندگان عذر بیاورد که اهل این شهر بچیزهای مفید و امتعه بی ضرر رغبت ندارند؟ اگر عذر این شخص در مورد مسموم نمودن هموعان خود مسموع باشد عذر بعضی از نویسندگان و ناشرین ما هم در مسموم ساختن اخلاق عمومی مسموع است

اینها تذکراتی است که از جس نگرانی شئون و مسئولیت نویسندگان باخلاق نسل آینده ایران و در عین حال علاقمندی بعالم مطبوعات و ادبیات فارسی ناشی شده و شمه ای از آنها در اینجا بجا آورده شده است و هیچ غرض شخصی در آن منظور نبوده است

آرزوی نگارنده این سطور آنستکه نویسندگان معاصر که اخلاف مستقیم ادبای پرافتخار ایران هستند و منصب نویسندگی را دست بدست وبدون انقطاع از رود کی و فردوسی بارث دریافت نموده و منتقل بنسل آینده نویسندگان خواهند نمود متوجه مقام و مسئولیت خود بوده و قلم شیرین و طبع روان خود را وقف خیر و صلاح جامعه فرمایند و مسئله تهیه و تربیت ملت عزیز را فدای مقاصد تجاری و نفع مادی شخصی که البته منافی شأن و مقام نویسندگی و رهبری فکری است ننمایند:

هیئت نویسندگان ایران باتوجه بمسئولیت خود می‌توانند درجه ادبیات
 معاصر فارسی را بقدری بالا ببرند که درصفا ادبیات بزرگ جهانی مقام لایق را
 احراز نماید و از این رو ملتی که بآن زبان تکلم و فکر میکند و بآن
 زبان می‌نویسد و می‌خواند در میان اقران خود که ملل زنده جهان باشند
 سر بلند گردد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

